

به نام خدا



عرضه تقاضای سم سیدن

ترجمه استاد بهزاد شامی

iranxt.net

مقدمه

همه ما دوست داریم در حوزه‌ای که به آن علاقه‌مندیم، به بهترین شکل ممکن بدرخشیم؛ و البته، هرچه سریع‌تر به این موفقیت برسیم. کسی که عاشق فوتبال است، رؤیایش بازی در بهترین تیم‌های دنیا در کنار ستاره‌هاست. آن‌که دل در گرو موسیقی دارد، می‌خواهد در کوتاه‌ترین زمان ممکن، کنسرت‌هایی با هزاران نفر تماشاگر برگزار کند.

در دنیای معامله‌گری نیز این آرزو وجود دارد؛ همه می‌خواهند هر روز هزاران دلار سود کسب کنند — آن هم فوراً! اما واقعیت این است که تنها تعداد اندکی از ما حاضرند مسیر واقعی موفقیت را طی کنند؛ از قدم‌های ابتدایی آغاز کنند، پله‌پله بالا بروند و با صبر و نظم، به قله برسند. این دقیق‌ترین معنای آموزش آکادمیک است.

اگر بدانیم آموزش اصولی و پایه‌ای تا چه اندازه در روند رشد و پیشرفت ما مؤثر است، درک خواهیم کرد که افراد موفق در هر حوزه‌ای چگونه به جایگاه فعلی‌شان رسیده‌اند.

می‌خواهی تریدر موفق باشی؟ عالی است! اما راه آن نه از دوره‌های پیچیده و تازه‌مد شده می‌گذرد — هرچند ممکن است آن دوره‌ها نیز نکاتی مفید داشته باشند. حقیقت این است که هر مهارتی را باید از الفبا آغاز کرد.

مسیری که خود من طی کردم نیز دقیقاً بر همین اصل استوار بوده. اکنون این مسیر را با دیگر علاقه‌مندان به ترید به اشتراک می‌گذارم؛ با کسانی که منطقی، هدفمند و بر پایه آموزش‌های آکادمیک، به دنبال موفقیت در بازارهای مالی هستند.

از همین رو تصمیم گرفتم این کتاب را ترجمه کنم. ترجمه این کتاب، یکی از گام‌های من برای خدمت به شماست. کتابی که در دست دارید، حاصل ۵ سال تجربه‌ی «سم سیدن» در حوزه‌ی عرضه و تقاضاست — مفهومی که به‌عنوان مهم‌ترین عامل حرکت قیمت‌ها در بازارهای مالی شناخته می‌شود. این کتاب، بی‌اغراق یکی از منابعی است که هر تریدری باید آن را بخواند.

اما چرا سم سیدن؟

زیرا او بنیان‌گذار سبک تحلیلی بر مبنای عرضه و تقاضاست؛ سبکی که امروزه بسیاری از استراتژی‌های معاملاتی از آن الهام گرفته‌اند. بنابراین، نخستین چیزی که باید بیاموزید، همین اصول بنیادین است — پیش از آن‌که به سراغ سبک‌های دیگر بروید.

این کتاب، ساده‌ترین، روان‌ترین و در عین حال دقیق‌ترین منبعی است که می‌توانید برای یادگیری اصول عرضه و تقاضا پیدا کنید.

و حالا شما بدون پرداخت هزینه‌های سنگین برای شرکت در دوره‌های مختلف، می‌توانید با همین کتاب و البته تمرین مداوم و پشتکار، به یک تریدر توانمند تبدیل شوید.

من، بهزاد شامی، گفته‌ها و آموزه‌های سم سیدن را با نهایت دقت و امانت‌داری، به‌صورت تخصصی اما روان به فارسی ترجمه کرده‌ام.

امیدوارم این اثر بتواند گامی مؤثر در مسیر موفقیت شما در دنیای معامله‌گری باشد.

عرضه و تقاضا یعنی چه؟

مفهوم «عرضه و تقاضا» یکی از پایه‌ای‌ترین اصول در اقتصاد و بازارهای مالی است. خیلی ساده اگر بخواهیم بگوییم: تقاضا یعنی میزان تمایل و توانایی خریداران برای خرید یک دارایی (مثل سهام، ارز، کالا و...) در یک قیمت مشخص.

عرضه یعنی میزان تمایل و توانایی فروشندگان برای فروش آن دارایی در همان قیمت.

- وقتی تقاضا بیشتر از عرضه باشد، یعنی خریداران بیشتری حاضرند دارایی را بخرند ولی فروشنده کم است؛ پس قیمت بالا می‌رود.
- وقتی عرضه بیشتر از تقاضا باشد، یعنی فروشندگان بیشتری می‌خواهند بفروشند ولی خریدار کم است؛ پس قیمت کاهش پیدا می‌کند.

عرضه و تقاضا پایه و اساس تحلیل در پرایس اکشن هستند.

ناحیه عرضه یا تقاضا جایی است که بیشترین اختلاف بین خریداران و فروشندگان (معمولاً بانک‌ها و مؤسسات مالی بزرگ) به وجود آمده. وقتی قیمت به این مناطق برسد، احتمال برگشت قیمت بسیار بالاست.

در بازار سهام، تنها عاملی که قیمت را بالا یا پایین می‌برد، همین عرضه و تقاضاست. ممکن است روی نمودار انواع الگوهای کندلی را ببینید، اما همه آن‌ها کاربردی نیستند. اگر فقط بر اساس الگوهای کندلی معامله کنید، احتمال اینکه مرتباً استاپ بخورید زیاد است. ولی اگر این الگوها را فقط در قوی‌ترین محدوده‌های عرضه و تقاضا بررسی کنید، شانس موفقیتتان چند برابر می‌شود.

پس، عرضه و تقاضا کلید اصلی موفقیت در پرایس اکشن است. برای تشخیص بهترین نقاط و فیلتر کردن موقعیت‌های خوب، باید تمرین کنید.

بازار پر از محدوده‌هایی است که هنوز سفارشات آن‌ها کامل اجرا نشده و بانک‌ها و مؤسسات بزرگ معمولاً سفارش‌های خود را در این مناطق قرار می‌دهند تا قیمت را از آنجا به بالا یا پایین حرکت دهند.

برای مثال، سناریوی یک منطقه تقاضا را در نظر بگیریم: فرض کنید در یک لحظه، مجموع سفارش‌های خرید روی یک سهم ۵۰۰ واحد است (مثل اینکه یک سفارش ۲۰۰ واحدی و سه سفارش ۱۰۰ واحدی ثبت شده باشد).

حالا فرض کنید در همان زمان، دو سفارش فروش ۱۰۰ واحدی (در مجموع ۲۰۰ واحد) هم روی همان سهم ثبت شده باشد.

سیستم‌های معاملاتی به صورت خودکار ۲۰۰ سفارش خرید را با ۲۰۰ سفارش فروش تطبیق می‌دهند و این بخش از معاملات انجام می‌شود. در نتیجه، از ۵۰۰ سفارش خرید اولیه، ۲۰۰ سفارش انجام شده و ۳۰۰ سفارش خرید اجرا نشده باقی می‌ماند. حالا ما ۳۰۰ سفارش خرید باز داریم و هیچ سفارش فروشی در سیستم نیست.

این وضعیت باعث ایجاد عدم تعادل بین خریداران و فروشندگان می‌شود. وقتی سفارش‌های خرید بدون فروشنده باقی بماند، فشار تقاضا شکل می‌گیرد و قیمت شروع به افزایش می‌کند تا در سطوح بالاتر، فروشندگانی پیدا شوند که این ۳۰۰ سفارش خرید را بخرند.

اما مؤسسات و بانک‌های بزرگ معمولاً نمی‌خواهند قیمت را خیلی بالا ببرند (به خاطر اصل معروف «ارزان بخر، گران بفروش»). چون می‌دانند که در آینده دوباره می‌خواهند حجم زیادی از همان سهم یا ارز را بخرند، ترجیح می‌دهند قیمت پایین بماند. به همین دلیل، این سفارش‌ها را در همان محدوده نگه می‌دارند تا اگر قیمت در آینده بالا رفت و بعد برگشت، بتوانند دوباره در همان ناحیه ارزان خرید کنند.

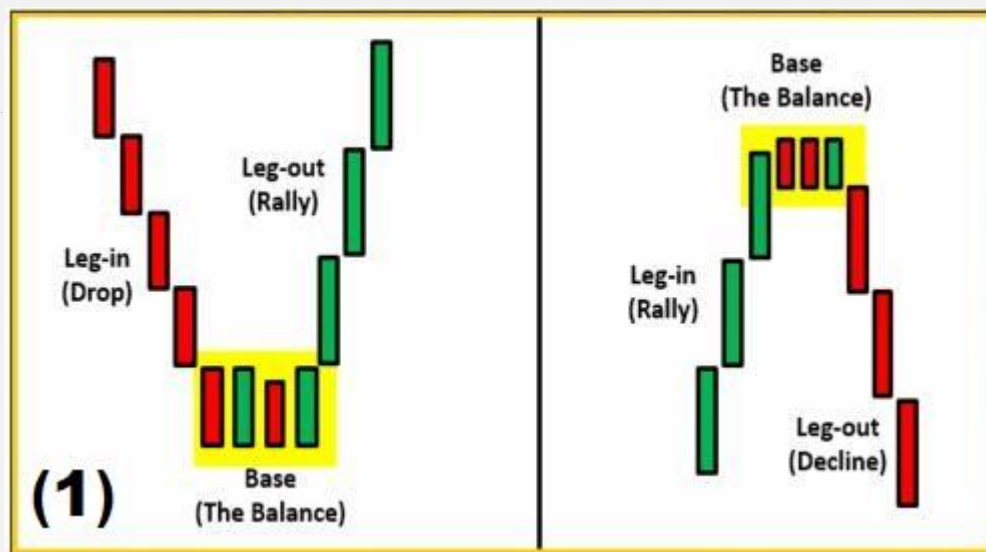
به این ترتیب، یک منطقه تقاضا شکل می‌گیرد. حالا می‌بینید که چگونه قیمت در بازار به سمت بالا یا پایین حرکت می‌کند.

اما سؤال اینجاست که چطور مناطق عرضه و تقاضا را روی چارت پیدا کنیم و ردپای بانک‌ها و مؤسسات بزرگ را در نمودار ببینیم؟ در این بخش، ساختار مناطق عرضه و تقاضا را بررسی می‌کنیم تا بتوانید دقیق‌ترین نقاطی را که احتمال واکنش قیمتی بالایی دارند شناسایی کنید.

هر منطقه عرضه یا تقاضا از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

- **دراپ (Drop):** افت سریع قیمت به شکل عمودی که با چند کندل نزولی بزرگ و پُر بدنه دیده می‌شود.
- **بیس (Base):** ناحیه‌ای که بازار در آن متوقف می‌شود و خریداران و فروشندگان در حال تصمیم‌گیری برای حرکت بعدی هستند.
- **رالی (Rally):** صعود سریع قیمت به صورت عمودی با چند کندل صعودی بزرگ و پُر بدنه.

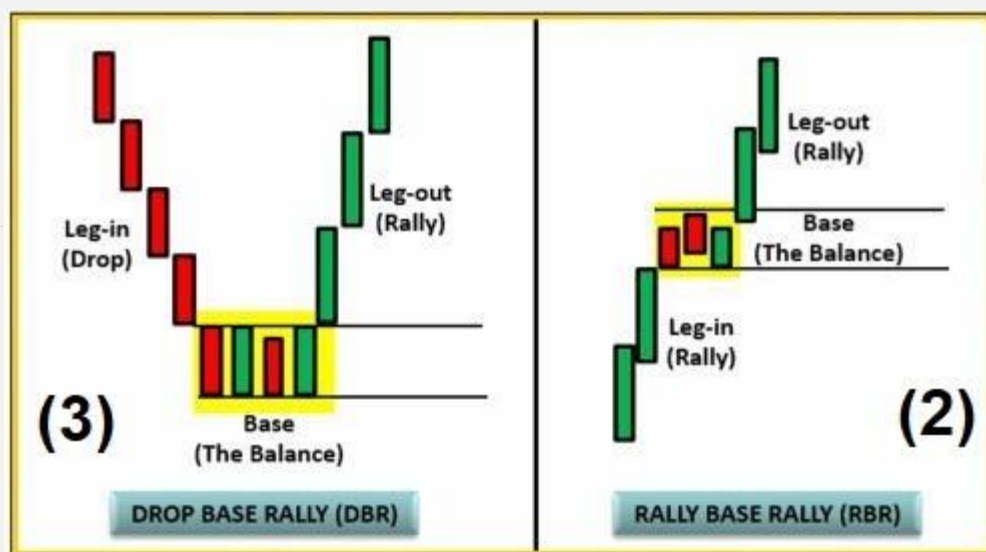
دراپ-بیس-رالی (Drop-Base-Rally)



در این الگو ابتدا قیمت با یک ریزش سریع (Drop) کاهش می‌یابد، سپس مدتی در یک محدوده کوچک بدون جهت مشخص (Base) حرکت می‌کند. بعد از آن، ورود خریداران قدرتمند باعث تغییر جهت بازار و شکل‌گیری یک صعود قوی (Rally) می‌شود. این الگو یک ساختار برگشتی بسیار مهم است.

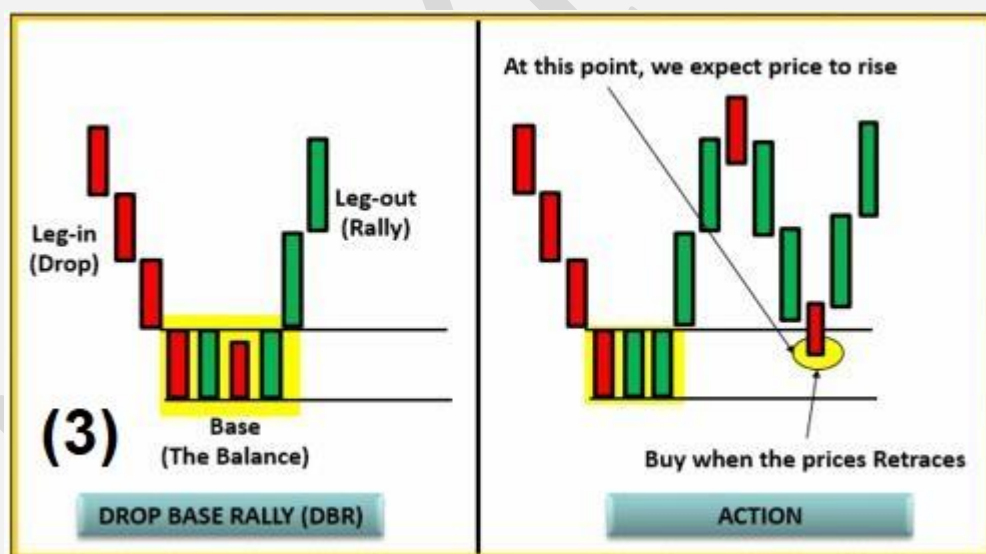
رالی-بیس-رالی (Rally-Base-Rally) (2)

در این الگو ابتدا یک حرکت صعودی قوی داریم (Rally)، سپس قیمت وارد یک محدوده کوچک و بدون روند مشخص (Base) می‌شود. پس از آن، خریداران دوباره وارد بازار شده و یک صعود قوی دیگر رخ می‌دهد که قیمت را به سطح بالاتری می‌رساند. این الگو نسبت به دراپ-بیس-رالی اهمیت کمتری دارد و بیشتر ادامه‌دهنده روند است تا برگشتی.



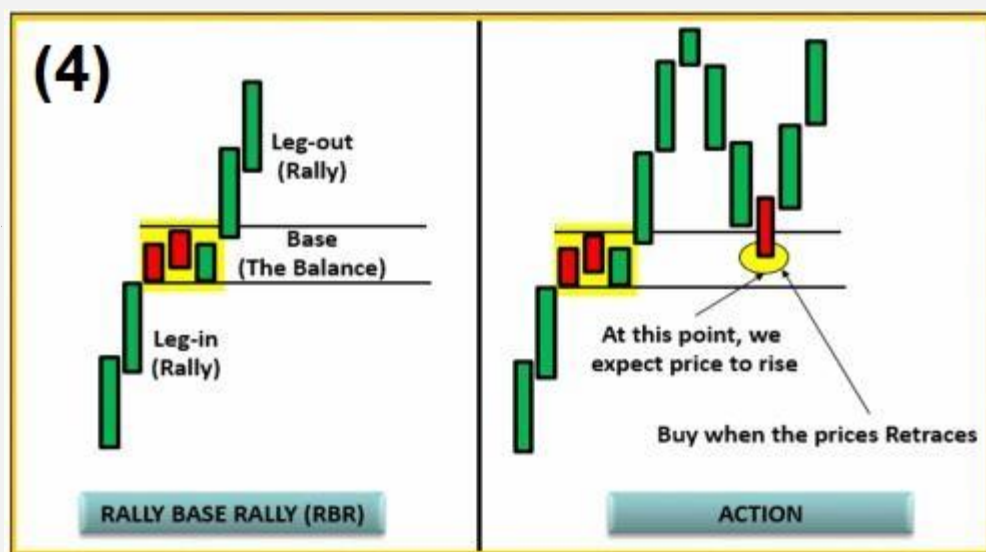
دراپ-بیس-رالی (Drop-Base-Rolly) (3)

بعد از اینکه ما این ستاپ را شناسایی کردیم منتظر برخورد مجدد قیمت به منطقه تقاضا و برگشت نمودار از روی آن می مانیم تا وارد پوزیشن خرید بشویم.



رالی-بیس-رالی به عنوان ناحیه تقاضا (Rally-Base-Rally) (4)

وقتی قیمت از محدوده بیس خارج می شود و به سمت بالا حرکت می کند، همان بیس به عنوان یک منطقه تقاضا در نظر گرفته می شود. در این حالت، ما منتظر می مانیم تا قیمت دوباره به این بیس برگردد و در صورت مشاهده واکنش مثبت، از همان ناحیه وارد پوزیشن خرید می شویم.



تشخیص ناحیه عرضه

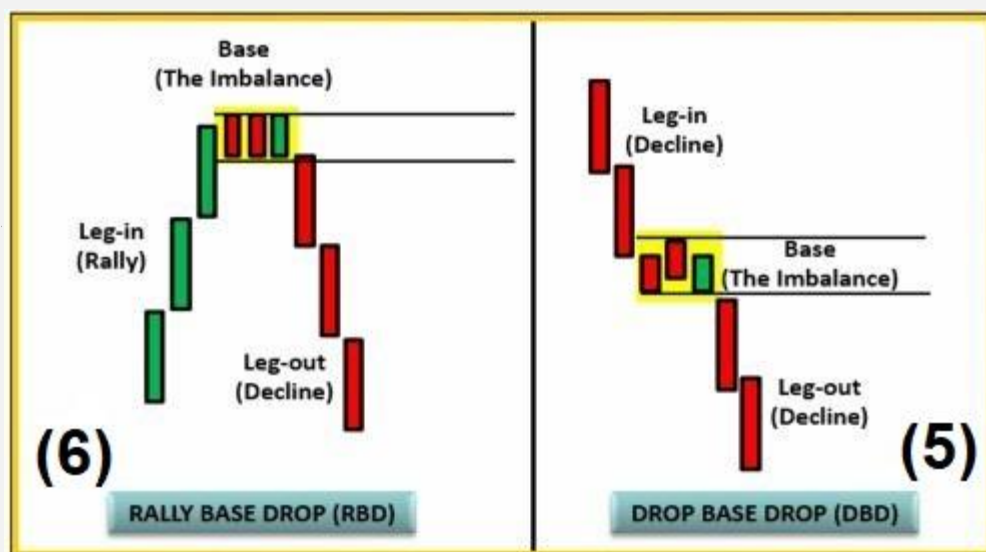
شناسایی محدوده عرضه گاهی برای تریدرها گیج کننده است، اما دو الگوی رایج و مهم وجود دارد:

رالی-بیس-دراپ (Rally-Base-Drop)

ابتدا یک حرکت صعودی قوی داریم، سپس قیمت برای مدتی درجا می زند (بیس تشکیل می شود) و در ادامه فروشندگان قدرتمند وارد بازار شده و جهت حرکت را به نزولی تغییر می دهند. این یک ساختار بازگشتی بسیار مهم است.

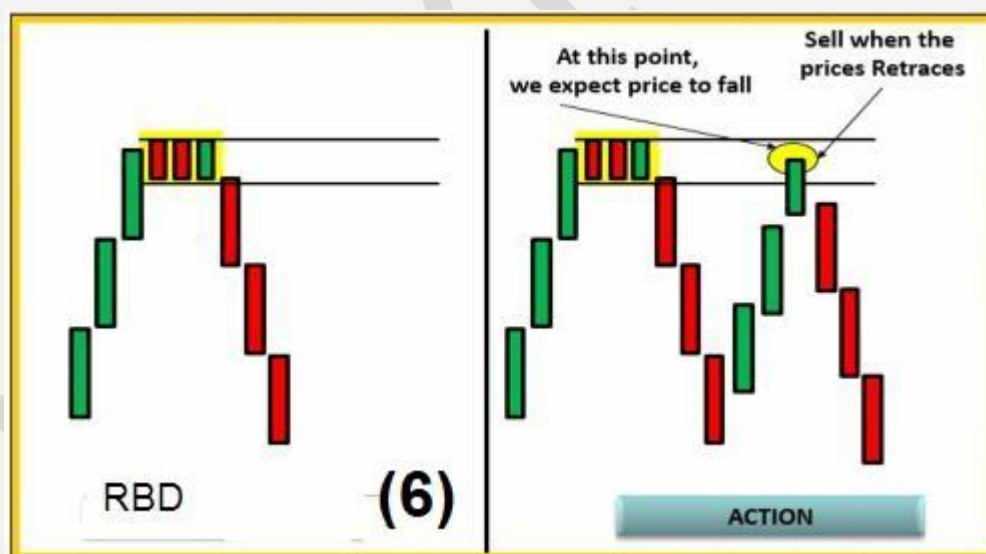
دراپ-بیس-دراپ (Drop-Base-Drop) (5)

در این حالت، ابتدا نزول قوی اتفاق می افتد، سپس قیمت مدتی درجا می زند و دوباره با ورود فروشندگان، یک نزول قوی دیگر آغاز می شود که قیمت را به سطح پایین تری می رساند. این ستاپ نسبت به رالی-بیس-دراپ اهمیت کمتری دارد.



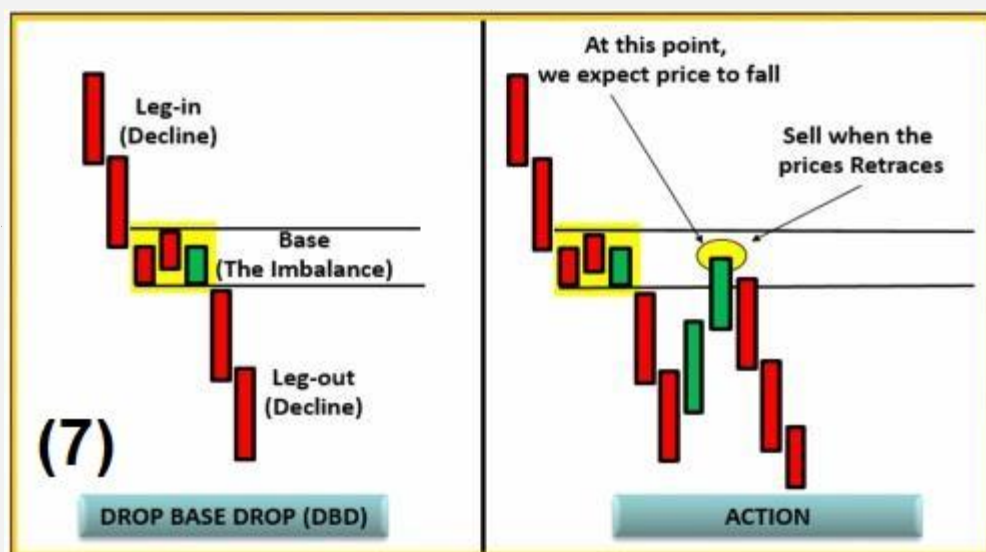
رالی بیس دراپ (Rally-Base-Drop) (6)

پس از شناسایی این الگو، باید صبر کنیم تا قیمت دوباره به محدوده عرضه برگردد. وقتی نمودار از این ناحیه واکنش نزولی نشان داد، می‌توانیم وارد معامله فروش شویم.



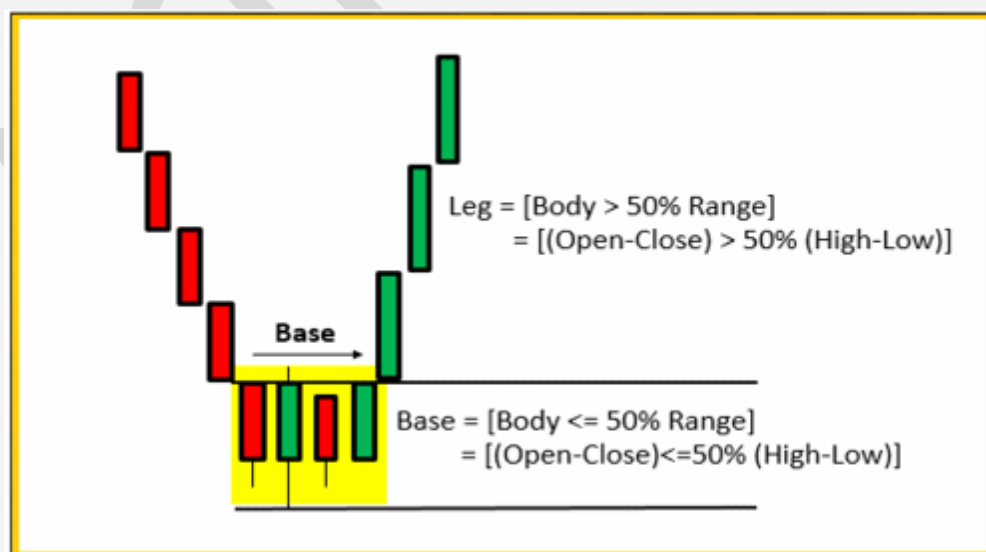
دراپ بیس دراپ (Drop-Base-Drop) (7)

وقتی قیمت از ناحیه بیس خارج می‌شود، همان بیس به عنوان یک محدوده عرضه در نظر گرفته می‌شود. در این حالت، صبر می‌کنیم تا قیمت دوباره به بیس بازگردد و پس از مشاهده واکنش نزولی، وارد معامله فروش می‌شویم.



در تمام معاملات باید کاملاً بی‌طرفانه به بازار نگاه کنیم و قوانین مشخصی برای خودمان تعیین کنیم و هیچ‌گاه از این قوانین تخطی نکنیم، مثل یک کامپیوتر یا ربات معامله‌گر. شناسایی مناطق عرضه و تقاضا معمولاً ذهنی است و خیلی از افراد نمی‌توانند به‌طور دقیق این مناطق را مشخص کنند و ممکن است دچار اشتباه شوند. برای جلوگیری از این مشکل، ما این فرآیند را به‌صورت فرمولی و ثابت توضیح می‌دهیم.

در اینجا قوانین ما برای شناسایی رالی‌ها، بیس‌ها و دراپ‌ها آمده است. برای تعیین مناطق عرضه و تقاضا، ما بدنه کندل‌ها را با دامنه حرکت کندل‌ها مقایسه می‌کنیم. اگر بدنه کندل (فاصله بین باز و بسته شدن کندل) کمتر از نصف دامنه کندل (فاصله بین بالاترین و پایین‌ترین قیمت کندل) باشد، آن کندل به‌عنوان "بیس" شناخته می‌شود. اما اگر بدنه کندل بیشتر از نصف دامنه آن باشد، آن کندل به‌عنوان "لگ" شناخته می‌شود.

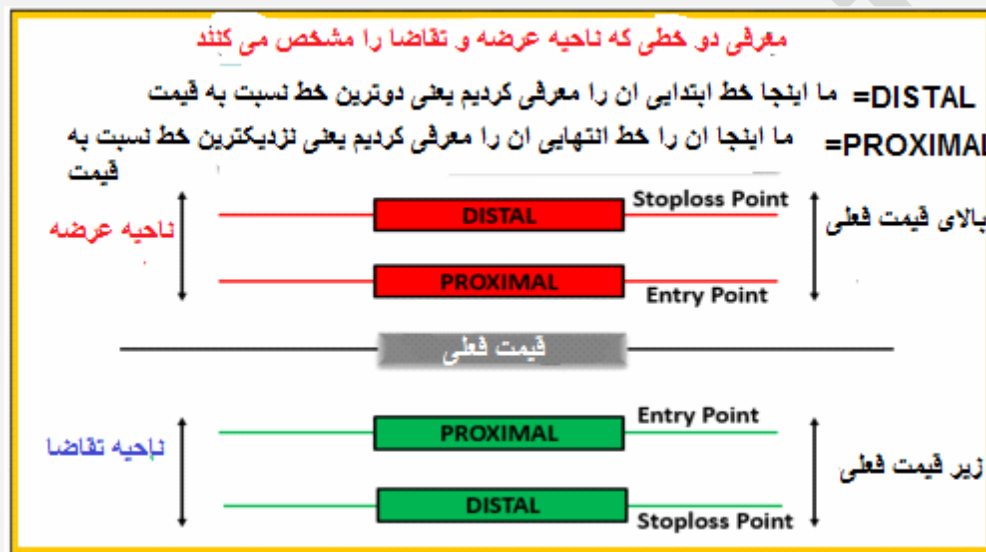


رسم ناحیه عرضه و تقاضا

در این بخش، به توضیح نحوه رسم انواع ناحیه‌های عرضه و تقاضا می‌پردازیم. شما با توجه به مطالب زیر می‌توانید نقاط ورود و استاپ لاس را برای هر معامله‌ای که می‌خواهید انجام دهید، مشخص کنید.

خط ابتدایی: نقطه‌ای است که باید استاپ لاس خود را قرار دهید.

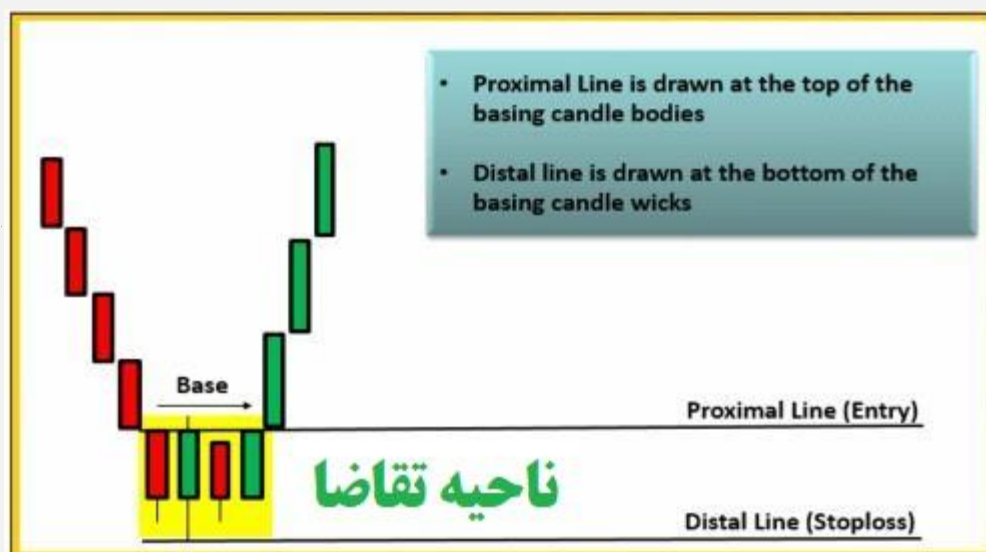
خط انتهایی: نقطه‌ای است که باید وارد معامله شوید.



ناحیه تقاضا

ناحیه تقاضا بالای ناحیه بیس رسم می‌شود و از بالای بزرگ‌ترین بدنه کندلی که در ناحیه بیس وجود دارد عبور می‌کند. و نه از شادوها (نامیده می‌شود PROXIMAL این نقطه) می‌کند.

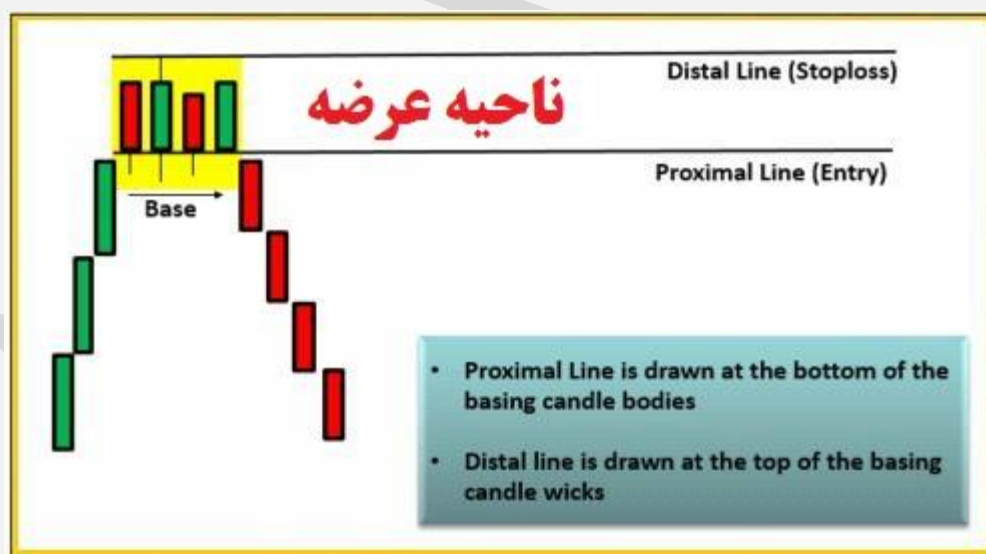
همچنین، از انتهای بلندترین شادویی که در زیر ناحیه بیس قرار دارد عبور می‌کند این نقطه DISTAL نامیده می‌شود.



ناحیه عرضه

PROXIMAL = در زیر بیس رسم می شود و از زیر بزرگترین بدنه کندلی که در ناحیه بیس وجود دارد عبور می کند و نه شادو.

DISTAL = از بالای بلند ترین شادویی که در بالای بیس وجود دارد عبور می کند.



کدام محدوده ها مهم ترین ها هستند؟

پس می دانیم که باید در نقاطی که تقاضا بالاست وارد معاملات خرید شویم و در جاهایی که عرضه زیاد است، وارد معاملات فروش.

یافتن این محدوده ها روی چارت، کار پیچیده ای نیست؛ اما این که بتوانیم با درصد موفقیت بالا در این مناطق معامله کنیم، نیازمند درک دقیق، تمرین و مطالعه عمیق مفاهیم این کتاب است.

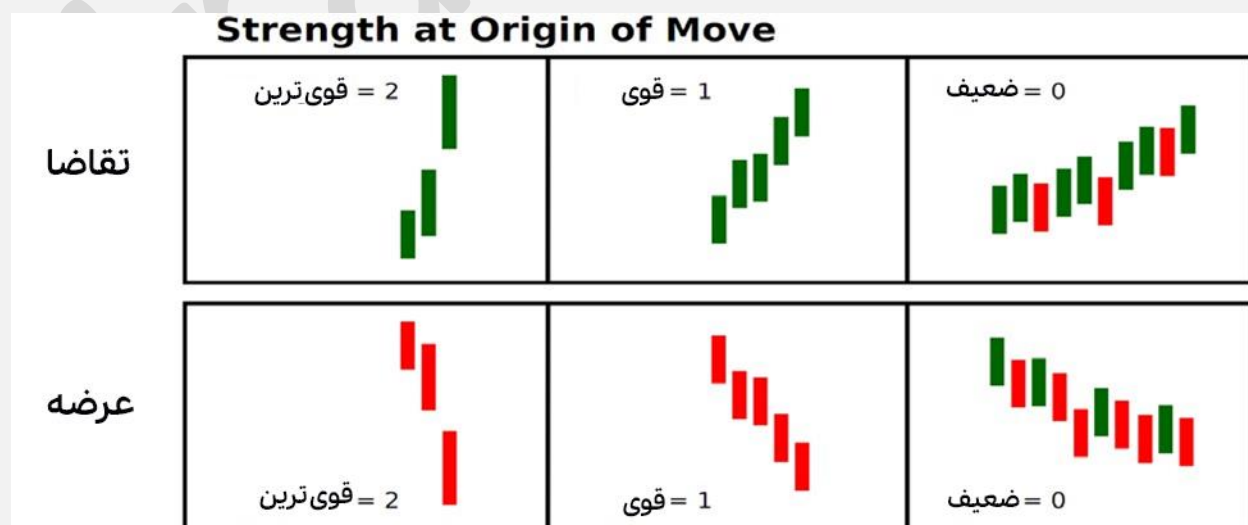
روی هر نموداری، ده ها یا حتی صدها نقطه می تواند به عنوان محدوده عرضه و تقاضا شناسایی شود، اما سؤال اینجاست:

کدام یک از این محدوده ها، مهم تر و قوی تر هستند؟

من شخصاً ترجیح می دهم به جای تصمیم گیری احساسی، از چک لیست و سیستم امتیازدهی برای تحلیل هر محدوده استفاده کنم. این یعنی برای هر ناحیه ای از نمودار که به عنوان منطقه احتمالی عرضه یا تقاضا شناسایی می شود، بر اساس معیارهای مشخصی آن را بررسی، امتیازدهی و در نهایت تصمیم گیری می کنم.

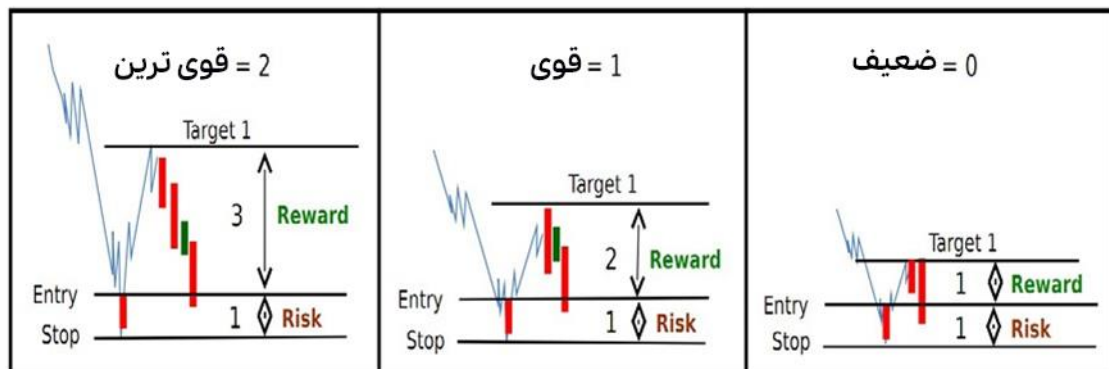
به همین دلیل، مطالعه و تحلیل دقیق این کتاب نه تنها به ما یاد می دهد چگونه این نواحی را پیدا کنیم، بلکه کمک می کند تا تشخیص دهیم کدام یک از آن ها ارزش معامله گری دارند.

تقویت کننده احتمال



Reward to Risk Ratio

تقاضا



عرضه

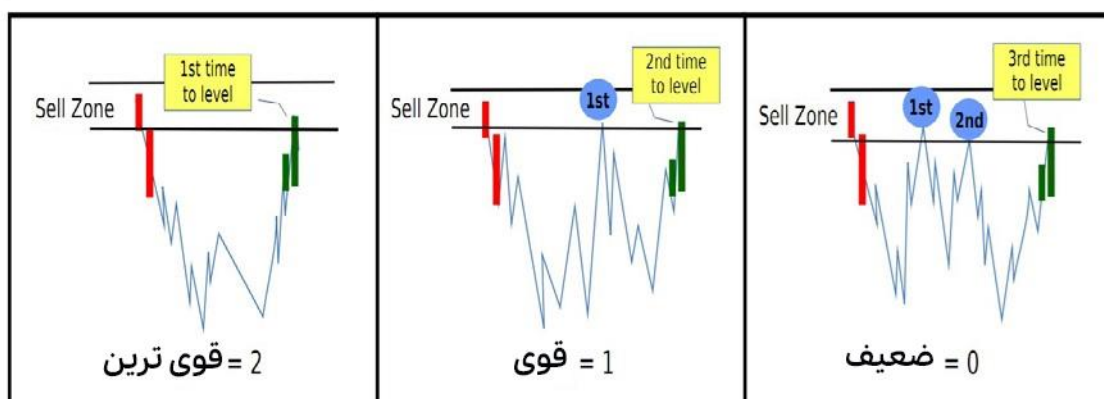


Retracement

تقاضا



عرضه



نحوه محاسبه امتیاز تقویت کننده احتمال

قدرت حرکت (حداکثر ۲ امتیاز)

نحوه دور شدن قیمت از سطح: آیا قیمت به صورت قوی یا تدریجی از سطح فاصله گرفته است؟ این نشان‌دهنده عدم تعادل عرضه و تقاضا در آن سطح است. قوی‌ترین بازگشت قیمت در سطوحی رخ می‌دهد که بیشترین عدم تعادل عرضه و تقاضا وجود دارد. بنابراین، هدف ما یافتن سطوحی است که بیشترین عدم تعادل را نشان می‌دهند. بزرگ‌ترین نشانه تعادل یا عدم تعادل قیمت در یک سطح، سرعت دور شدن قیمت از آن سطح است. هرچه قیمت سریع‌تر حرکت کند، عدم تعادل بیشتر است.

عدم تعادل در مناطق عرضه و تقاضا زمانی رخ می‌دهد که بین تعداد خریداران و فروشندگان در یک سطح قیمتی، توازن وجود نداشته باشد.

وقتی تقاضا بیشتر از عرضه باشد (یعنی خریداران بیشتر از فروشندگان هستند)، قیمت به سرعت افزایش پیدا می‌کند.

وقتی عرضه بیشتر از تقاضا باشد (یعنی فروشندگان بیشتر از خریداران هستند)، قیمت به شدت کاهش می‌یابد.

اما "عدم تعادل زیاد" به چه معناست؟

عدم تعادل زیاد یعنی تفاوت بین خریداران و فروشندگان بسیار چشمگیر است. این یعنی:

- یا تعداد زیادی خریدار وجود دارد ولی فروشنده بسیار کم است.
- یا تعداد زیادی فروشنده وجود دارد ولی خریدار بسیار محدود است.

در چنین شرایطی، قیمت معمولاً با قدرت و شتاب زیادی حرکت می‌کند، چون بازار تلاش می‌کند این عدم تعادل را جبران کند. این همان جایی است که حرکت‌های قوی، سریع و قابل اعتماد شکل می‌گیرند — و بهترین موقعیت‌ها برای ورود به معامله فراهم می‌شود.

ریسک/ریوارد (حداکثر ۲ امتیاز)

1. میزان رشد قیمت از سطح تقاضا قبل از بازگشت به آن (حاشیه سود یا ریوارد).
 2. اگر در سطح حمایت یا تقاضا خرید می‌کنید، نزدیک‌ترین سطح عرضه کجاست؟ اگر ریسک معامله ۲۰ سنت باشد، آیا نزدیک‌ترین سطح عرضه ۶۰ سنت یا بیشتر فاصله دارد؟ اگر نه، به این معامله علاقه‌ای نداریم.
- سطوح حمایت و تقاضا در همه جا وجود دارند، اما ما فقط بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم.

نمای بزرگ – big picture (حداکثر ۲ امتیاز)

نگاه به نمودارهای روزانه برای درک تصویر کلی. بیشتر معاملات سَم روزانه هستند، اما او همچنان از نمودار روزانه برای درک نمای بزرگ (تایم فریم بالاتر) استفاده می‌کند. برای معامله‌گران روزانه به دو دلیل مهم است:

1. روند کلی صعودی یا نزولی — تعیین می‌کند که در کدام جهت باید وارد معامله شویم.
2. سطوح حمایت و تقاضای کلی کجا هستند؟ ما نمی‌خواهیم درست بالای یک سطح تقاضا، معامله فروش انجام دهیم. این را فقط از طریق تایم فریم بالاتر می‌توان فهمید.

اگر در چارچوب یک روند نزولی کلی، معاملات فروش کوتاه‌مدت انجام دهیم، امتیاز ۲ را دریافت می‌کنیم. اگر در یک روند صعودی کلی معامله فروش انجام دهیم و نزدیک به سطح حمایت کلی باشیم، امتیاز ۰ یا ۱ خواهد بود.

بازگشت و تست محدوده‌ها (حداکثر ۲ امتیاز)

ما ممکن است این بخش را متفاوت از عرف تحلیل کنیم. پس از دور شدن قیمت از یک سطح ما می‌خواهیم در اولین بازگشت وارد شویم، زیرا این نقطه ورود با بالاترین احتمال است. ورود در اولین بازگشت امتیاز ۲، بار دوم امتیاز ۱ و بار سوم امتیاز ۰ دارد.

این موضوع به حرکت در جرم مربوط می‌شود. جرم همان عرضه و تقاضا و حجم بالای سفارشات است. مثال بریدن درخت: هر نوسان بخشی از جرم را کاهش می‌دهد. هرچه نوسانات بیشتر باشد، احتمال شکست سطح بیشتر است.

زمان در سطح (حداکثر ۱ امتیاز)

این بخش بسیار شبیه به اولین تقویت‌کننده (قدرت) است. در سطوح قیمتی با بیشترین عدم تعادل عرضه و تقاضا، قیمت کمترین زمان را در آن سطح سپری می‌کند. کتاب‌های درسی این موضوع را به شکلی معکوس توضیح می‌دهند.

در سطوح قیمتی با بیشترین عدم تعادل، قیمت کمترین زمان را می‌گذراند (تعداد کندل‌ها کم است). اگر قیمت در تعادل باشد، زمان زیادی در آن سطح باقی می‌ماند. این حالت تعادل است و ما نمی‌خواهیم در آن معامله کنیم. ما می‌خواهیم در نقاط خیلی قوی معامله کنیم.

سوال: چند کندل در چه تایم‌فریمی؟ مراقب باشید که عدد خاصی تعیین نکنید. تغییر تایم‌فریم تعداد کندل‌ها را تغییر می‌دهد. در تایم‌فریم خودتان، تعداد کندل‌ها را با زمان سپری‌شده در سطوح دیگر مقایسه کنید و روی اعداد خاص تمرکز نکنید.

رسیدن به سطح (حداکثر ۱ امتیاز)

نحوه بازگشت قیمت به سطح چگونه است؟ ما نمی‌خواهیم نزدیک سطوح دیگر باشیم. نمی‌خواهیم سطوح مقاومت جدید قبل از خرید یا سطوح حمایت جدید قبل از فروش تشکیل شوند. رسیدن قوی معمولاً به معنای خروج قوی از سطح است پس هر چه قیمت با قدرت بالاتری به محدوده برسد احتمال برد معامله در آن ناحیه می‌تواند کمتر باشد ولی این همه چیز نیست.

امتیازها به این صورت هستند:

- امتیاز ۹ و ۱۰: اگر امتیاز ۹ یا ۱۰ بود، می‌تواند یک ورود با سفارش گذاری (Limit Order) باشد.
- امتیاز ۸: ورود با تایید

- امتیاز ۷: اگر کمتر از ۷ باشد، معامله انجام نمی‌شود.

یک تقویت‌کننده دیگر برای معامله‌گران کوتاه‌مدت: چه زمانی در روز معامله به نقطه ورود می‌رسد. فرصت‌هایی که در ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعت اول روز شناسایی می‌کنیم، معمولاً فرصت‌های طلایی هستند. معاملات در ساعات بعدی روز اغلب به‌خوبی اول روز نیستند.

در هر بازاری، بیشترین عدم تعادل عرضه و تقاضا در زمان بازگشایی بازار رخ می‌دهد. اگر در انتخاب سطوح و نقاط بازگشتی مهارت دارید، این زمان سودآورترین فرصت‌ها را ارائه می‌دهد. بهترین معامله‌گران روزانه در اولین ساعت روز درآمد دارند. من کسی را نمی‌شناسم که فقط با معامله در بعدازظهر سود کند. اگر کسی در بعدازظهر معامله می‌کند، احتمالاً در صبح سودی نداشته و شرایط سخت‌تر خواهد بود. پس از پردازش تمام سفارشات، معمولاً عرضه و تقاضا به تعادل می‌رسند.

نکته: منظور از معاملات اولین ساعت در روز و صبح به وقت آمریکا هست که در ایران مصادف با بعد از ظهر است. اگر نمی‌دانید چه می‌کنید، در زمان بازگشایی معامله نکنید. اما اگر مهارت دارید، این زمان بهترین فرصت است. صبح، فرصت طلایی است.

یادآوری:

نکته مهم معاملاتی: نواحی مهم عرضه و تقاضا چگونه شکل می‌گیرند؟

عرضه: Rally, Base, Drop

تقاضا: Drop, Base, Rally

الگوهای نواحی عرضه و تقاضا

عرضه (Supply)

ابتدا افزایش قیمت (Rally) اتفاق می‌افتد، سپس قیمت در یک بازه ثبات (Base) متوقف می‌شود، و در نهایت، ریزش قیمت (Drop) رخ می‌دهد.

تقاضا (Demand)

ابتدا کاهش قیمت (Drop) صورت می‌گیرد، سپس بازار وارد یک ناحیه ثبات (Base) می‌شود، و در ادامه، قیمت افزایش می‌یابد (Rally).

چگونه بدون ریسک بالا در روند صعودی مشارکت کنیم؟

اگر روند صعودی باشد، بهترین تصمیم خرید و بهترین زمان خرید در پولبک به سطح تقاضای باکیفیت است. اگر روند نزولی باشد، چون بازار در حال افت است، بهترین تصمیم فروش در هنگام افزایش قیمت به سمت ناحیه عرضه با کیفیت است.

هرچه قیمت بیشتر به سطح نزدیک شود و فرصت معامله در آن سطح فراهم شود، احتمال بازگشت بیشتر است. تصویر کلی (ماهانه، هفتگی، روزانه، ساعتی و ۵ دقیقه) — از کلیت به جزئیات کار کنید. به دو دلیل:

1. موقعیت ما در سطوح حمایت و مقاومت کلی چیست؟

2. می‌خواهیم بدانیم روند کلی چیست؟

نقاط ورود — درک نقاط بازگشت خیلی مهم است.

معمولاً مشکل اصلی در معامله‌گری، نقطه ورود است. همه فکر می‌کنند مشکل از تارگت‌ها یا حدضررهاست، ولی مشکل از ورود ضعیف است.

سه روش برای ورود به معامله

1. ورود با سفارش گذاری (Limit Entry)

2. ورود تأییدی (Confirmation Entry)

3. ورود با شکست (Breakout Entry)

چه چیزی نوع ورود را تعیین می‌کند؟

همه چیز در برگه امتیاز تقویت‌کننده احتمال نهفته است.

تمرکز بر تقویت‌کننده احتمال شماره ۱: قدرت حرکت — این به ما کمک می‌کند نوع ورود را تعیین کنیم. باید بسیار ماشینی و رباتی عمل کنیم.

در ورود تأییدی: اجازه دهید قیمت وارد سطح شود، سپس هنگام خروج از سطح خرید کنیم. اگر قیمت وارد سطح شد و از آن عبور کرد، ورود شما لغو می‌شود.

ممکن است از ورود تأییدی استفاده کنیم چون حرکت قیمت از سطح سریع نیست. اما در بسیاری از افراد از ورود تأییدی استفاده نمی‌کنند، چون فقط می‌خواهند قوی‌ترین معاملات را انجام دهند و منتظر فرصت معامله ای با امتیاز بالا میمانند.

در ورود تأییدی، یک قانون تعیین کنید — در این مدل ورود یک قانون تعریف کنید مثلاً بگویید قیمت چند پیپ خارج از محدوده باشد و به من تایید بدهد من به شرط خراب نشدن ریسک به ریوارد حاضرم وارد معامله شوم؟

ما می‌خواهیم در کف پس از فروش ناشی از افت قیمت خرید کنیم، جایی که تقاضا از عرضه پیشی می‌گیرد.

نحوه ورود به معاملات

اگر قیمت خیلی عمیق وارد سطح شد و به سطح شما رسید، آماده باشید تا هنگام خروج از سطح وارد شوید. این روند را ماشینی نگه دارید. اگر تریگر شما فعال شد، قیمت ورودی شما فعال می‌شود. اگر قیمت ورودی شما فعال شد، وارد شوید. اگر حدضرر قبل از قیمت ورودی فعال شد، معامله را لغو کنید. این ماشینی‌ترین روش ممکن است.

نقطه ورود شما برای سطح عرضه یا مقاومت — وقتی قیمت به سطح رسید، در هنگام خروج از سطح فروش انجام دهید. تنها زمانی که در ورود تأییدی این کار را نمی‌کنید، وقتی است که قیمت از سطح عبور کند و قبل از خروج، به حدضرر برسد. در این صورت معامله‌ای انجام نمی‌شود. پس از رسیدن به سطح، یا وارد می‌شوید و حدضرر را قرار می‌دهید، یا حدضرر شما فعال می‌شود و هرگز وارد نمی‌شوید.

قانون نانوشته برای زمان در سطح: به تایم‌فریم کوچکتر بروید (مثلاً ۶۰ دقیقه) و ناحیه را پیدا کنید. ۳ تا ۶ کندل در هر تایم‌فریم احتمالاً بهترین مدت زمانی است که قیمت میتواند مکث کند. نکته کلیدی این است که قیمت چگونه از سطح خارج شده است؟ اگر خروج سریع نباشد، آن سطح را بررسی نمی‌کنم.

اگر بازار نتواند به سمت بالا حرکت کند و سطح عرضه را تست کند، چاره‌ای جز بازگشت به سطح تقاضای بعدی و تست آن ندارد. این چیزی است که باید در هر تایم‌فریم جستجو کنید. اگر نتواند به سمت بالا شکست بخورد، سهم به سمت پایین حرکت می‌کند و کفها را تست می‌کند.

این موضوع فقط مربوط به تایم‌فریم‌های بالاتر است — عوامل دیگری نیز باید در نظر گرفته شوند. اما شناسایی این سطوح مهم است.

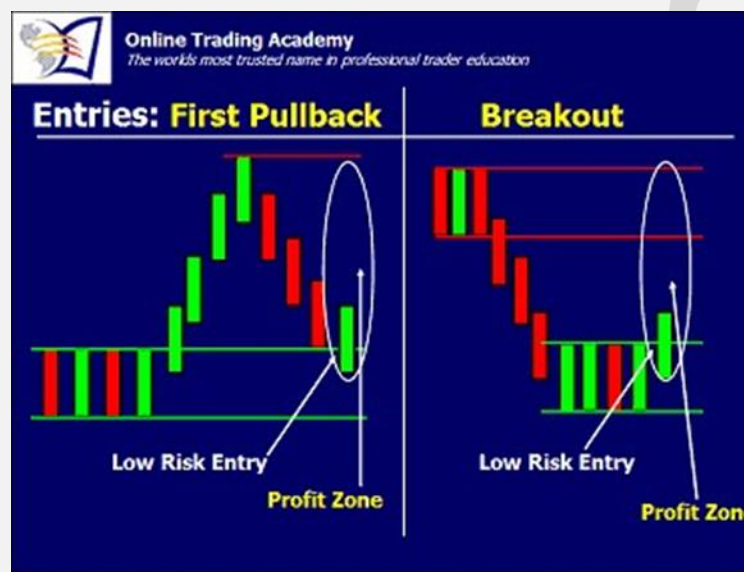
اگر بازار به سمت بالا شکست بخورد، باید به سمت چپ نمودار نگاه کنیم تا مناطق بالقوه دیگر را پیدا کنیم.

اگر قیمت به رشد خود ادامه دهد و در سطح عرضه بازگشت نکند، به سطح بعدی نگاه می‌کنیم.

تنها دو دلیل برای بازگشت قیمت وجود دارد:

1. در سقف (سطح عرضه)، فروشندگان از خریداران پیشی می‌گیرند و قیمت کاهش می‌یابد. در سطح عرضه، تعداد خریدارانی که از فروشندگان بیشتر بودند، قیمت را پایین می‌آورند.
2. در کف (سطح تقاضا)، خریداران از فروشندگان پیشی می‌گیرند و قیمت افزایش می‌یابد.

یک عامل کلیدی برای موفقیت در معامله



اگرچه قبلاً در مورد ورودها صحبت کرده‌ام، بسیاری از سوالات درباره ورودها هستند، بنابراین فکر کردم بازبینی این موضوع ایده خوبی باشد. «ریوارد» اصطلاحی است که برای اشاره به سود بالقوه یک معامله استفاده می‌کنیم. ما حاشیه سود را با اندازه‌گیری فاصله بین سطح عرضه (مقاومت) و سطح تقاضا (حمایت) محاسبه می‌کنیم. در نمودار بالا ریوارد مشخص شده است. تنها دو نوع ورود وجود دارد که می‌توان انجام داد: ورود در پولبک و ورود پس از شکست. یک عامل کلیدی در تعیین موفقیت معامله این است: آیا ریوارد خوب وجود دارد یا نه؟ تنها کاری که باید انجام دهید این است که به سمت چپ نگاه کنید. وقتی می‌خواهید خرید کنید، به چپ نگاه کنید و مطمئن شوید ناحیه عرضه خیلی بالاتر است. وقتی می‌خواهید فروش انجام دهید، به چپ نگاه کنید و مطمئن شوید تقاضا خیلی پایین‌تر است. چقدر پایین‌تر است؟ برای من، ریوارد باید حداقل ۳ برابر حدضرر باشد. به عبارت دیگر، من به دنبال نسبت ریوارد به ریسک حداقل ۳:۱ برای اولین هدف سود هستم.

بیشتر اوقات، قیمت از اولین هدف فراتر می‌رود، اما ۳:۱ حاشیه خوبی برای شروع معامله و به نفع شماست. شما باید عرضه و تقاضا را دقیقاً اندازه‌گیری کنید و مطمئن شوید حاشیه سود قابل توجه است. یک معامله‌گر بازنده دقیقاً مانند فردی است که می‌خواهد کسب‌وکار راه بیندازد، تحقیق نمی‌کند، کالا را به قیمت ۴ دلار (عرضه) می‌خرد، اما خیلی دیر متوجه می‌شود که در بازار فقط ۳ دلار (تقاضا) ارزش دارد. این دقیقاً چیزی است که هر روز در هر بازاری اتفاق می‌افتد. این موضوع بسیار ساده است همه چیز بر اساس عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد.